

بررسی و شناخت مصادیق بزه دیدگی زنان در دیوان بین‌المللی کیفری با مذاقه در دسته بندی خاص سازمان ملل

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۸)

دکتر حسین یار احمدی^۱

مرضیه سلیمانی

چکیده

یافته های جرم شناختی و بزه دیده شناختی نشان داده اند که برخی افراد به دلیل خصوصیات خاص زیست شناختی، روان شناختی و اجتماعی، بیش تر از سایرین در معرض بزه دیدگی قرار دارند و بزه دیدگان بالقوه آسیب پذیرتری در برابر بزه کاران بالقوه محسوب می شوند. زنان به دلیل ضعف قوای جسمانی و وضعیت اجتماعی خاصی که در آن به سر می برند در این چارچوب قرار می گیرند. بزه دیدگی زنان یکی از معضلات بزرگ و قدیمی در عرصه های ملی و بین المللی بوده است که موضوع خشونت و بزه دیدگی علیه زنان را می توان به سه دسته عمده تقسیم کرد. با این حال باید توجه داشت که مسایل مذکور صرفاً در انحصار موضوع خشونت علیه زنان قرار نداشته و بر هرگونه جنسیتی اعم از زن یا مرد قابل تسری است. بدین ترتیب و با توجه به توضیح گفته شده، در مقاله حاضر صرفاً مرکز توجه بر مسئله قابلیت استناد آن بر زنان است. این سه دسته عمده که دسته بندی کلی و عام بزه دیدگی علیه زنان می باشد عبارتند از: الف) جنایات بر ضد تمامیت جسمی و روحی؛ ب) جنایات ضد آزادیهای افراد؛ ج) سایر اعمال ضد بشری. البته باید توجه داشت تشدید کیفر بزه کاران به دلیل زن بودن بزه دیدگان هرگز به عنوان یک سیاست منسجم و هماهنگ در سیاست کیفری ایران، اتخاذ نشده و در مواردی به ویژه در تعرضات جسمانی علیه زنان، عکس آن عمل شده است. به هرصورت به دلیل اهمیت این موضوع قصد داریم در این مقاله به بررسی و شناخت مصادیق بزه دیدگی زنان در دیوان بین‌المللی کیفری با مذاقه در دسته بندی خاص سازمان ملل پردازیم.

واژگان کلیدی: بزه دیدگی زنان، خشونت علیه زن، سازمان ملل، تبعیض جنسیتی، دیوان

بین‌المللی کیفری، حقوق زنان

بخش اول: نگاهی به نظریه های جرم شناختی حمایت کیفری از زنان بزه

دیده

پذیرش یک سیاست کیفری افتراقی (ویژه) در قبال بزه کارانی که قربانی خود را از بین زنان انتخاب می کنند بر پایه یک سری تئوری های جرم شناختی و به ویژه شاخه نسبتاً جدید آن یعنی «بزه دیده شناسی» استوار است. امروزه اگر قانون گذاران به عنصر «زنان بزه دیده» توجه ویژه ای در تدوین سیاست جنایی تقنینی دارند به خاطر نتایج تحقیقات، مطالعات و یافته های جرم شناختی می باشد. مطالعاتی که از چند دهه پیش در کنار توجه به «جرم» و «مجرم» به بازیگر دیگر معادله جرم یعنی «بزه دیده» نیز پرداخته اند.

بند اول: نقش بزه دیده در فرآیند جنایی

جرم شناسی نظری شاخه ای از جرم شناسی است که موضوع آن تبیین عمل جنایی و یا به بیان دقیق تر، بررسی عوامل و فرآیندهای عمل مجرمانه است. بنابراین شایسته است در توضیح عمل مجرمانه بین دو رشته از عناصر فرق گذاشته شود: از یک سو، عوامل شخصیت و وضعیت که شناخت علت عمل را گزارش می دهند؛ از دیگر سو فرآیندهای تعامل که منجر به فعلیت یافتن می شود و پویایی عمل را تشکیل می دهد. بدین ترتیب، عمل جنایی پاسخ شخصیت به وضعیت معین است. می توان علت شناسی جرم را در «شخصیت بزه کار» یا در «وضعیت ماقبل جنایی» و یا در محل برخورد «عنصر» عمل قرار داد.^۱ فرآیند جرم، برخلاف عامل که به عنوان یک عنصر عینی در ارتکاب جرم مداخله می کند، حرکت و طی طریق به سوی جرم را معین می کند؛ در این فرآیند، هدف توصیف مراحلی است که براساس آن ها، این حرکت جریان پیدا می کند. طرز مطالعه، ذهنی و مبتنی بر تجربه و زندگی مجرم است. در عمل، فرآیند جرم زایی، وضعیت را به طور ذهنی به شخصیتی که در آن درگیر است مرتبط می سازد و مفهوم زمان را در تحول فرد به سوی جرم وارد می کند.^۲ بدین سان، فرآیند جنایی، فرآیندی است که به موجب آن و در نتیجه روابط، تعامل و کنش های متقابل میان عوامل مختلف، گذر از

^۱ گسن ریموند (۱۹۹۵)، مقدمه ای بر جرم شناسی، ترجمه مهدی کی نیا (۱۳۷۰). چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

^۲ نجفی ایرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۲). تقریرات درس جرم شناسی. تهیه و تنظیم بتول پاکزاد. دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم.

اندیشه به فعل مجرمانه و در نتیجه طی طریق به سمت ارتکاب عمل مجرمانه پس از پشت سر گذاشتن مراحل مختلف تحقق می یابد. «بزه دیده» به عنوان یکی از عوامل پیش جنایی می تواند نقش مهمی در فرآیند جنایی بازی کند، چرا که او علاوه بر تسریع فرآیند گذر از اندیشه به فعل مجرمانه از طریق تحریک، ترغیب، اغوا، ... بزه کار بالقوه، ممکن است به خاطر خصوصیات آسیب شناختی، فرصت و مناسبت ارتکاب عمل را بر عنوان آماج هایی مناسب برای بزه کاران بالقوه فراهم نماید.

بند دوم: بزه دیده به عنوان رکن اساسی وضعیت پیش جنایی

وضعیت پیش جنایی؛ مجموعه اوضاع و احوال خارج از شخصیت بزه کار است که بر عمل مجرمانه مقدم هستند و سبب تدارک عمل مجرمانه می شوند و به قسمتی که توسط شخص محسوس هستند اطلاق می شوند.^۱ در هر وضعیت پیش جنایی باید دو عنصر اساسی را تشخیص داد: واقعه ای (یا یک رشته از وقایع) که شکل گیری نقشه و طرح جنایی را در ذهن بزه کار موجب شده است و اوضاع و احوالی که تدارک و اجرای جرم را در بر گرفته است. نخستین عنصر، شامل بروز یک واقعه یا یک رشته وقایعی است که نقشه جنایی را ناگهان در ذهن بزه کار آینده پدیدار می سازد، به عنوان مثال؛ بی وفایی شریک زندگی که منشأ قتل عشقی است. عنصر ثانوی برای وضعیت ما قبل جنایی در «وقایعی» استقرار دارد که کم و بیش برای بزه کار آینده مطلوب هستند و او را در وضعیتی قرار می دهند تا نقشه جنایی خود را تحقق بخشد. تأثیر این اوضاع و احوال در «فعلیت یافتن» عمل مجرمانه قاطع است. بدون آن ها، نقشه جنایی، بی تردید «نقشه» باقی خواهد ماند. در میان عواملی که به عنوان وضعیت پیش جنایی، زمینه ساز تحقق جرم هستند، مطالعه قربانی جرم و روابط او با مجرم و تأثیر عملکرد وی در تحقق پدیده مجرمانه از مهم ترین موضوعاتی است که افق تازه ای را در تحقیقات جرم شناسی و قلمرو آن گشوده است. بدین ترتیب زمینه ایجاد شاخه ای در جرم شناسی به نام «بزه دیده شناسی» فراهم شده است. در این رویکرد که عده ای از آن به بزه دیده شناسی

^۱ گسن ریموند (۱۹۹۵)، مقدمه ای بر جرم شناسی، ترجمه مهدی کی نیا (۱۳۷۰). چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

«کلاسیک» یا «نخست» یاد می کنند^۱، جهت گیری عملی یا به عبارت بهتر جرم شناسانه به بزه دیده وجود دارد. بنابراین به شخصیت، صفات زیستی روانی، خصوصیات اجتماعی و فرهنگی بزه دیده و روابط او با بزه کار و در نهایت نقش و سهم او در تکوین جرم توجه می شود. اگر جرم شناسان پدیده مجرمانه را معلول عوامل زیستی، روانی و اجتماعی دانسته و از آن به «پدیده زیستی روانی و اجتماعی» تعبیر می کنند^۲ و اگر خطر بزه کاری آن دسته از بزه کارانی که دارای حالت خطرناک بوده، استعداد و ظرفیت جنایی آنان زیاد و قابلیت انطباق اجتماعی آنان رضایت بخش نیست را بیش از سایرین می دانند. بزه دیدگی نیز اغلب معلول عوامل مختلفی چون ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی بوده و میزان «بزه دیدگی» برخی از افراد به لحاظ ویژگی های خاصی که دارند بیش از سایرین است. بنابراین می توان این گروه از بزه دیدگان را بزه دیدگان مستعد و بالقوه آسیب پذیر معرفی کرد^۳. به همین جهت زلیگ، یک قربانی کاملاً مناسب را به علت ویژگی های مستعدی که دارد، از مهم ترین وضعیت های پیش جنایی دانسته است^۴.

بخش دوم: عوامل موثر بر بزه دیده گی زنان: افراد بالقوه آسیب پذیر؛ انتخاب اول بزه کاران

جرمی بنتام معتقد است فردی که تصمیم به ارتکاب جرم می گیرد، در عمل همچون یک اقتصاددان «با سبک و سنگین» کردن مزایا و معایب یا منافع و رنج هایی که ممکن است از جرم نصیبش شود، رفتار می کند. او قاضی منافع خود است. انسان بزه کار، انسانی آزاد، باهوش و با تحمل است که به طور واقعی دست به محاسبه دقیق می زند (اصل حسابگری

^۱ گسن ریموند (۱۹۹۵)، مقدمه ای بر جرم شناسی، ترجمه مهدی کی نیا (۱۳۷۰). چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

^۲ کی نیا، مهدی (۱۳۷۴)، جرم شناسی، تهران مجتمع علمی فرهنگی مجد.

^۳ توجیهی، عبدالعلی (۱۳۷۷). جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران، پایان نامه دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

^۴ گسن ریموند (۱۹۹۵)، مقدمه ای بر جرم شناسی، ترجمه مهدی کی نیا (۱۳۷۰). چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

جزایی)^۱. بکر نیز که با مطرح کردن «تئوری اقتصادی جرم» طرف دار اصل سودمندی و محاسبه جزایی بنام است، مجرم را یک انسان عادی و منطقی تلقی می کند و معتقد است که جرم به دنبال یک فرآیند «تعقل» و «تصمیم گیری» به وقوع می پیوندد^۲. موريس کوسن نیز که در توصیف عمل مجرمانه به پنج مرحله معتقد است، در مرحله چهارم از عامل عقلانی بودن تصمیمات مجرم در ارتکاب یا ترک عمل مجرمانه نام می برد. بدین سان براساس تئوری های فوق می توان گفت که، بزه کار بالقوه مانند هر انسان دیگری، موجودی عقلانی است که با انگیزه جستجوی فایده از آن چه که برای او سودمند است و با برقراری موازنه میان منافع و مضار عمل مجرمانه ای که در نظر دارد، مرتکب جرم می شود. از طرف دیگر، یکی از مسائل مهم بزه دیده شناسی، چگونگی انتخاب بزه کاران می باشد. سؤال این است که آیا قربانیان جرائم به صورت تصادفی و اتفاقی هدف اعمال مجرمان واقع می شوند یا این که بر اساس گزینش و انتخاب قبلی، قربانی واقع می شوند. به عبارت دیگر آیا میزان آسیب پذیری و احتمال بزه دیدگی افراد جامعه برابر است؟ بدیهی است که اگر انتخابی در کار نباشد، احتمال خطر بزه دیدگی کلیه افراد جامعه و امکان قربانی شدن آنان، یکسان خواهد بود. بزه دیده شناسان معاصر، چنین طرز تفکری را معقول ندانسته، دلایلی را بر وجود مرحله انتخاب و گزینش در فرایند جنایی، ذکر می کنند. بر اساس اعتقاد بزه دیده شناسان، در اکثر موارد، قربانیان جرایم با دقت و احتیاط توسط مجرمان شناسایی و انتخاب می شوند^۳ بزه دیدگی و یا پدیده مجرمانه احتمال بیش تری دارد که واقع شود و در واقع زمانی امکان پذیر است که سه عامل در زمان و مکان واحد با هم جمع شوند. این سه عامل عبارتند از:

الف) حضور مرتکبین با انگیزه (مجرم برانگیخته شده)

ب) وجود آماج یا اهداف مناسب مانند یک قربانی مناسب

^۱ پرادل ژان، تاریخ اندیشه های کیفری. (۲۰۰۱) ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی (۱۳۸۱) چاپ اول، انتشارات سمت تهران.

^۲ نجفی ایرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۲). تقریرات درس جرم شناسی. تهیه و تنظیم بتول پاکزاد. دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم.

^۳ توجهی، عبدالعلی (۱۳۷۷). جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران، پایانامه دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

ج) نبود محافظین قادر (فقدان مانع) (راینسون^۱، ۱۹۹۵؛ فارل و فیلیپس^۲، ۱۹۹۵).

به هر حال در مورد آن دسته از بزه دیدگانی که درباره آن ها انتخاب صورت می گیرد، وجود مؤلفه هایی چون جذابیت، قابلیت کنترل، امکان دست رسی آسان، فقدان خطر یا کم خطر بودن آن و موارد مشابه، در امر گزینش آنان سهم خواهد بود. به عبارت دیگر می توان مدعی شد که میان بزه کاری و بزه دیدگی ارتباط و تشابه عمیقی وجود دارد بدین سان می توان گفت که «خطر بزه دیده واقع شدن» به طور مساوی میان افراد جامعه توزیع نشده است و عده ای از افراد به خاطر عوامل آسیب شناختی و ویژگی های خاص، بیش تر از سایر افراد جامعه در معرض انتخاب شدن از سوی بزه کاران قرار دارند^۳.

بند اول: معیارهای آسیب پذیری بیش تر افراد با تاکید بر عامل جنسیت

از دیدگاه هانس فون فانتیک بعضی طبقات همچون زنان، کودکان، جوانان، پیران، اقلیت های قومی و مذهبی، مهاجرین، افرادی که از آن ها تحت عنوان یا زیرهنجار^۴ یاد می کند و ناقص العقل ها، پیش زمینه و استعداد قبلی برای بزه دیده واقع شدن دارند^۵. هانری الن برگر^۶ نیز با به کار بردن مفهوم «بزه دیده پنهان»^۷ از اشخاصی نام می برد که از خود استعداد دایمی و ناخود آگاه در ایفای نقش بزه دیده بروز می دهند^۸ و ژان پیناتل (جرم شناس فرانسوی) آن ها را به بره هایی تشبیه می کند که گرگ ها را به سوی خود جلب می کنند^۹ بدین سان در کنار عواملی زیست شناختی نظیر سن بزه دیده که غالباً اطفال و نوجوانان و سالمندان را آسیب پذیر

^۱ Robinson

^۲ Farel and phelips

^۳ ویانو، امیلیو (۱۹۹۰) بزه دیده شناسی، ترجمه نسرین مهرا (۱۳۷۶) ف مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۰۱۹، بهار تا پاییز.

^۴ subnormal

^۵ Henting, H.V (۱۹۹۸). The criminal and victim, yale university press, U.S.A

^۶ Henry Ellenberger

^۷ Latent or predisposed victim

^۸ گسن ریموند، (۱۹۹۰)، جرم شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی نیا (۱۳۷۰)، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

^۹ گسن ریموند، (۱۹۹۰)، جرم شناسی نظری، ترجمه مهدی کی نیا (۱۳۷۰)، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران. | ۵۲۲

می سازد و ضعف ذهنی و روانی در برخی دیگر از قربانیان جرایم نظیر بیماران و مجانین (عامل روان شناختی آسیب پذیری) و ضعف موقعیت اجتماعی برخی دیگر از افراد نظیر اقلیت های دینی و قومی که موجبات بزه دیدگی و آسیب پذیری بیش تر آن ها در جامعه فراهم می آورد، «جنسیت» افراد به عنوان یکی از عوامل مهم آسیب پذیری بیش تر افراد نام می برد که «زنان» را در جامعه آسیب پذیرتر از مردان می کند. استعداد یا پیش زمینه بزه دیدگی زنان را می توان هم در درون خانه و هم بیرون از آن بررسی کرد. در بیرون از خانه به خاطر خصوصیات خاص زیست شناختی که آن ها را سیل های مناسبی برای بزه کاران بالقوه قرار می دهد، ممکن است در معرض تعرضات جسمی و جنسی قرار بگیرند. در درون خانه نیز به دلیل بالا بودن «رقم سیاه بزه کاری» در خشونت های خانوادگی، آسیب پذیری زنان افزایش می یابد. خشونت های خانوادگی به خاطر ذات و طبیعت خاصشان همواره در اذهان عموم به عنوان موضوعی خصوصی قلمداد می شود و افراد تمایل چندانی برای اظهارنظر و مداخله در این مورد از خود نشان نمی دهند. در راستای همین دیدگاه و نقطه نظر، حتی افراد پلیس نیز از مداخله در چنین جریاناتی کراهت دارند و همه این موارد نشأت گرفته از این دیدگاه و تفکر است که خشونت خانگی یک ذات و طبیعت خصوصی را داراست^۱ به دلیل همین خصوصیت است که آمار و ارقام واقعی از خشونت های خانوادگی وجود ندارد. اما همین آمار و ارقام محدود نیز نشانگر آسیب پذیری بیشتر زنان می باشد. بنابراین جنسیت را می توان یک عامل بسیار مهم در بزه دیدگی افراد دانست که سبب می شود یک جنس (زن) به دلیل خصوصیات جسمی آسیب پذیرتر و شرایط تبعیض آمیز اجتماعی بیش تر از مردان در معرض بزه دیدگی و حتی بزه دیدگی مکرر چه در درون خانواده و چه بیرون از آن قرار بگیرد.

بند دوم: جرم انگاری های ویژه

جرم انگاری^۲ یا جرم تلقی کردن قانونی یک فعل یا ترک فعل، فرآیندی است که به وسیله آن، رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری، مشمول قانون کیفری میشود.^۳ یکی از مؤلفه

^۱ Henderson, H.V. (۱۹۹۸). Service Provision to Women Experiencing Domestic violence in Scotland, The Scottish Office Central Research Unit.

^۲ criminalization

^۳ نجفی ایرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۲). تقریرات درس جرم شناسی. تهیه و تنظیم بتول پاکزاد. دوره کارشناسی

های شکل گیری یک «سیاست کیفری افتراقی» در قلمرو حقوق کیفری زنان بزه دیده، جرم انگاری برخی رفتارهای خاص در این عرصه است. جرایمی که فقط به دلیل خصوصیات ویژه بزه دیدگان آن ها یعنی زنان ایجاد شده است و با جرم انگاری های عام در قلمرو حقوق کیفری متفاوت و متمایز است. برخلاف حقوق کیفری اطفال بزه دیده که جرم انگاری های ویژه در آن به منظور اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی در برابر بزه دیدگی کودکان از سابقه ای طولانی در عرصه سیاست جنایی برخوردار است و حقوق کیفری ایران نیز در این زمینه دارای نوآوری های فراوانی است^۱ در قلمرو بزه دیدگی زنان، حقوق کیفری در به کارگیری مکانیسم فوق پیش رفت چندانی نداشته است.

فقط با بالا رفتن شعارهای حمایت از حقوق زنان تحت تأثیر جنبش های فمینیستی بود که در دهه های اخیر حداقل در مورد ضرب و جرح های خانگی قوانین جدید و مستقل به تصویب رسید که این خشونت ها را با جرم انگاری های خاص از قلمرو نظام عمومی خارج ساخت و مشمول پاسخ های کیفری متفاوت از آن چه که در برابر تعرضات علیه مردان اتخاذ می شود، نمود. هر چند در قوانین کیفری ایران جرمی به نام «همسر آزاری» وجود ندارد اما قانون گذار در برخی زمینه ها به جرم انگاری ویژه در حمایت کیفری افتراقی از زنان مبادرت کرده است. در این زمینه می توان از ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی نام برد. براساس این ماده؛ «هر کس در اماکن عمومی یا معابر معترض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» یا ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی که بیان می دارد؛ «هر کس عالماً و عامداً با واسطه ضرب و اذیت زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد» و بالاخره در زمینه جرم انگاری های خاص در قبال بزه دیدگی زنان می توان از ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی نام برد که

ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم.

ازینالی، حمزه (۱۳۸۱). نوآوری ها در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش های فراروی آن. مجله علمی

پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال دوم شماره ۷

ترک انفاق زن را با وجود داشتن استطاعت مالی و تمکین زن جرم دانسته و برای مرتکب مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا پنج ماه پیش بینی نموده است.

بخش سوم: مؤلفه های انتخاب بزه دیده در بزه دیدگی زنان

جرمی بنام معتقد است طبق اصل حسابگری کیفری، فردی که تصمیم به ارتکاب جرم می گیرد، در عمل همچون یک فرد محاسبه گر «با سبک و سنگین» کردن مزایا و معایب یا منافع و رنج هایی که ممکن است از جرم نصیبش شود، رفتار می کند. او قاضی منافع خود است. انسان بزهکار، انسانی آزاد، با هوش و با عقل است که به طور واقعی دست به محاسبه دقیق می زند.^۱ بدین سان، بزهکار بالقوه، به جز بزهکارانی که به دلیل اختلالات روانی، عقلی، منشی و... مرتکب جرم می شوند، مانند هر انسان دیگری، موجودی عقلانی است که به دنبال موازنه میان منافع و مضار عمل مجرمانه ای است که قصد ارتکاب آن را دارد. بر اساس اعتقاد بزه دیده شناسان، در اکثر موارد، قربانیان جرایم با دقت و احتیاط توسط مجرمان شناسایی و انتخاب می شوند.^۲ بر مبنای نظریه انتخاب عقلانی مرتکبین انتخاب های آگاهانه ای در مورد ارتکاب رفتار مجرمانه دارند. در نظریه های مشهور به گزینه عقلانی، مجرم شخصی است که دست به انتخاب می زند که بر مبنای اراده آزاد وی است. به عبارت دیگر، مجرم مزایا و معایب عمل خویش را می سنجد و پس از سنجش هزینه های ارتکاب جرم که برای مثال شامل: نوع جرم ارتكابی، انتخاب بزه دیده و احتمال دستگیری وی می باشد، دست به انتخاب می زند. لذا اگر چه جرم عملی نکوهیده و غیر عقلانی است ولی در نهایت خود واجد عقلانیت می باشد. نظریه انتخاب عقلانی به تشریح انگیزه مجرم برای ارتکاب جرم به عنوان تلاشی برای رفع نیازهای عادی نگاه می کند و این عقلانیت فرآیند تصمیم گیری است که فرصت ها را برای رفع نیازها، هزینه های بالقوه عمل و سودهای پیش بینی شده تعیین می کند. البته فرایند عقلانی تصمیم گیری، نه تنها به کار محاسبه برای تصمیم به ارتکام جرم می پردازد، بلکه زمان و مکان ارتکاب جرم را نیز تعیین می کند. بر این اساس، باید خاطرنشان کرد که مجرم دارای عقلانیتی

^۱ پرادل ژان، تاریخ اندیشه های کیفری. (۲۰۰۱) ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی (۱۳۸۱) چاپ اول، انتشارات سمت تهران.

^۲ Fattah, E.A. (۱۹۹۱).

محدود است و همه بزهکاران به یک اندازه سنجیده رفتار نمی کنند. اگر چه منطقی بودن یک رفتار مجرمانه با توجه به انگیزه های فرد مجرم متفاوت است، اما جرایم گوناگون به دلیل انتخاب هایی ارتکاب می یابند که به طور کامل هم از دلایل عقلانی بی بهره نیستند.

بدین ترتیب عوامل بزه دیدگی افراد را می توان این گونه برشمرد:

رفتار آگاهانه یا ناآگاهانه بزه دیده که تسهیل کننده ارتکاب جرم است.

رفتارهایی که خطر بزه دیدگی را افزایش می دهد، مانند تحریک بزهکار.

بی حفاظ بودن آماج بزه و عدم مراقبت بزه دیده از آن (موقعیت بزه دیده زا).

عدم اجتناب بزه دیده از موقعیت های بزه دیده زا.

ویژگی های قربانیان جرم، عامل مؤثری در انتخاب آنها توسط بزهکاران بالقوه است. بدین ترتیب، بزهکاران بالقوه در انتخاب قربانیان جرایم جنسی معیارهایی را در نظر می گیرند که برایشان زحمت کم تری داشته باشد.

از این رو، می توان عوامل مؤثر در انتخاب قربانی توسط مجرم را این گونه برشمرد:

۱. هم جواری و نزدیکی:^۱ در بسیاری از جرایم جنسی، برقراری تماس جسمانی با قربانی ضروری است.

۲. قابلیت دسترسی:^۲ زنانی که بدون احتیاط سوار اتومبیل افراد ناشناس می شوند و یا شب هنگام به تنهایی در مکان های خلوت و فاقد روشنایی رفت و آمد می کنند، امکان دسترسی را برای بزهکاران بالقوه فراهم می نمایند.

۳. جذابیت بزه دیده:^۳ در جرایم جنسی علیه زنان، جذابیت جسمی و ویژگی های بزه دیده مانند پوشش و ظاهر تحریک کننده، نقش مؤثری در انتخاب او دارد.

۴. قابلیت مدیریت:^۴ در جرایم جنسی، بزهکاران با انتخاب عقلانی خویش زنانی را به عنوان بزه دیده انتخاب می کنند که در صورت مقاومت او توانایی کنترلش را داشته باشند.

^۱ Proximity

^۲ Accessibility

^۳ Attractive

^۴ manageability

۵. ارتباط میان بزه دیده و بزهدار:^۱ رابطه قبلی و آشنایی زن و مرد نقش مهمی چه در تکوین جرایم جنسی و چه در انتخاب بزه دیده دارد.

این ارتباط می تواند ناشی از رابطه تعارض آمیز یا تسهیل کننده از طرف بزه دیده باشد. «برای مثال، کشش جسمانی و روانی که به طور خودآگاه یا ناخودآگاه میان زن و مرد وجود دارد، فقط در مجرم وجود ندارد، بلکه این کشش از سوی زن نسبت به مرد هم وجود دارد که در بسیاری از موارد انگیزه تعرض را تا اندازه ای فراهم می آورد. اغلب یک زن به طور ناخودآگاه تمایل دارد که به زور مورد تصرف قرار گیرد، این تمایل و سوسه آمیز در دختران جوانی دیده می شود که با پسرها دوست می شوند یا در نقاط خطرناک و غیر معمولی قدم می زنند که امکان ربودن آنها زیاد است و بدین ترتیب به طوری خود را در معرض حملات جنسی قرار می دهند».^۲

۶. میزان خطر:^۳ بزهداران به هنگام نقشه ارتکاب جرم، میزان خطر و احتمال موفقیت را در نظر می گیرد.^۴

به موجب تحقیقاتی که در ارتباط با تجاوزهای جنسی در کشورهای غربی صورت گرفته است، مشخص شده که نزدیک به دو سوم از تجاوزها توسط مرتکبان آشنا (شامل دوستان، آشنایان، عشاق صمیمی و خویشاوندان) ارتکاب یافته است و بر عکس، یک سوم از مرتکبان این جرایم، اشخاص بیگانه بوده اند.^۵ یافته های یکی از تحقیقاتی که در شهر تهران بر اساس مصاحبه با ۶۵ زن ۱۹ تا ۶۰ ساله انجام شده نشان می دهد، مصاحبه شوندگان، قربانیان اصلی جرایم علیه زنان را بانوان و دختران جوانی می دانند که بیش از همه قربانی آزارها و جرایم جنسی هستند. آن ها عوامل فردی نظیر بی احتیاطی و بی ملاحظگی، نوع فعالیت روزمره، نوع رفتار و پوشش زنان و دختران جوانی می دانند که بیش از همه قربانی آزارها و جرایم جنسی هستند. آن ها عوامل فردی نظیر بی احتیاطی و بی ملاحظگی، نوع فعالیت روزمره، نوع رفتار و

^۱ Relationship

^۲ ابیراهمسن، دیوید، روان شناسی کیفری، ترجمه پرویز صانعی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۲۵.

^۳ Risk

^۴ رمضان نرگسی، رضا، همان منبع، ص ۹۱

^۵ Sarah E. Ullman, Henrietta H. Filipas and others,

پوشش زنان و دختران را از یک سو و ناکارآمدی و یا نبودن قوانین حمایتی و اجتماعی، عدم آموزش روش های دفاع از خود، در هم ریختگی فضای شهری، وجود مکان های جرم خیز و مخفی نظیر زیر گذرها و معابر تاریک، وجود نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی نظیر بیکاری و فقر را در کنار ویژگی های فیزیولوژیک و زیستی، از جمله مهم ترین دلایل قربانی شدن زنان می دانند.^۱

بخش چهارم: نگاهی به مصادیق بزه دیدگی زنان در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری

بند اول: جنایات بر ضد تمامیت جسمی و روحی

این جرائم عبارتند از: قتل، قلع و قمع (ریشه کن نمودن)، شکنجه و آزار (مستمر) اعم از جنسی یا جسمی این موضوع به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی یا جنسی به شکل مندرج در بند ۳ یا به علل دیگر در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند و یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین الملل غیر مجاز شناخته شده است. در مورد قتل و قلع و قمع، از بین رفتن کامل تمام یا بخشی از زنان قربانی موضوع سخن است و در مورد شکنجه و آزار مستمر، قربانیان زن به طور کامل از بین نمی روند ولی متحمل رنج و عذاب می شوند.^۲ با این حال باید در نظر داشت «نکته ای که در کنفرانس رم در این زمینه بحث انگیز بود، آزار به لحاظ «جنسیت» بود. چون کلمه جنسیت به نظر می رسید کلیه حالات جنسی از جمله همجنس بازان را نیز شامل می شود ولی در کنفرانس رم پس از بحثهایی سرانجام بند سوم ماده ۷ اساسنامه کلمه جنسیت^۳ را اینگونه تعریف کرد: «جنسیت شامل دو جنس مذکر یا مؤنث، با توجه به مجموعه شرایط هر جامعه، می شود و

^۱ فلاحیان، همایون (۱۳۸۸). پیامدهای الحاق ایران به دیوان بین المللی از بعد جنایات مندرج در اساسنامه، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۳۵، پاییز و زمستان

^۲ بیک زاده، ابراهیم «بررسی جنایت نسل کشی و جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲-۲۱ (سال ۷۶-۷۷)، صفحات ۸۸ و ۸۷.

^۳. gender

معنای دیگری هم ندارد.^۱ بدین ترتیب، بند مذکور می‌تواند اعم از هرگونه جرم علیه تمامیت جنس فرد اعم از زن و مرد دانست و صرفاً نباید آن را تفسیر به خشونت علیه زنان نمود.

قتل^۲: قتل عبارت است از سلب ارادی حیات افراد که همواره مورد تنفر و انزجار بشر بوده و در قوانین داخلی همه کشورها ممنوع اعلام شده است و سنگین ترین مجازاتها را به دنبال دارد. این جرم در کنوانسیون ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، کنوانسیون چهارم ژنو مورد اشاره قرار گرفته ولی تعریف نشده است. در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز از جرم مذکور فقط نامبرده شده و تعریفی از آن ارائه نشده است و حتی در پیشنهاداتی که قبل از تصویب اساسنامه دیوان مورد بحث بود تعریفی از این جنایت ارائه نشده است. شاید مهمترین دلیل روشن و آشکار بودن آن باشد. قلع و قمع (از میان برداشتن)^۳: ریشه کن کردن جنایتی است که علیه یک گروه از افراد صورت می‌گیرد و نوعی از بین بردن جمعی است که شامل تحمیل وضعیت خاصی از زندگی است از جمله محروم کردن از غذا و دارو به منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت غیرنظامی برنامه ریزی می‌شود. این جنایت بسیار نزدیک به جنایت نسل کشی است اما با توجه به صدر ماده ۷ که گفته است؛ عمل ارتكابی بایستی به شکل گسترده یا سازمان یافته باشد، بنابراین اگر جنایت «ریشه کن کردن» در مقیاس وسیع باشد در غالب جنایات علیه بشریت جای دارد و در غیر اینصورت مشمول بند ج ماده ۶ اساسنامه یعنی در غالب جنایت نسل کشی جای می‌گیرد. از آنجا که یکی از اشکال قلع و قمع می‌تواند اذیت و آزار جنسی باشد؛ دیوان کیفری بین المللی و دیوان کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق مواردی چون اذیت و آزار و تجاوز جنسی را از مصادیق شدشد جسمی یا روحی دانسته اند که از مصادیق قلع و قمع است. در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۹۸ دیوان کیفری بین المللی برای رواندا در محکوم کردن شهردار سابق تابا صراحتاً تجاوز جنسی را از مصادیق نسل کشی دانست، زیرا علیه زنان توتسی به عنوان بخشی از روند نابودسازی آنها انجام می‌شد. همین هدف در خشونت ها جنسی صربها علیه زنان مسلمان و کروات در جریان جنگ بوسنی و هرزگوین

^۱ پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بزه‌دیده‌گی زنان در حقوق کیفری ایران» به قلم عباس نهانوندی ورنوسفادرائی،

دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۸

^۲. murder

^۳. Eextermination

دنبال می شد، که علاوه بر ایراد صدمات شدید جسمی و روحی به زنان به قصد از بین بردن مسلمانان به عنوان یک گروه ارتکاب می یافت.^۱

شکنجه: شکنجه یعنی «تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخصی که توقع یا تحت کنترل متهم به شکنجه است». در طول تاریخ شکنجه همیشه جرم نبوده است. در یونان قدیم بسیار معمول بود اما به تدریج منع شکنجه وارد صحنه بین المللی شد و در کنفرانسیون های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و ماده ۳ مشترک کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل های ۱۹۷۷، اعمال شکنجه منع گردید و در غیر موارد چنگی نیز میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر کنوانسیونها و معاهدات منطقه ای نیز به همین ترتیب شکنجه را منع کرده اند. بنابراین منع شکنجه امروزه از قواعد اساسی و مهم حقوق بشر دوستانه بین المللی است.

آزار و اذیت: به معنای ارتکاب اعمالی است که موجب ورود صدمات جسمانی و روانی و ضررهای اجتماعی و اقتصادی به اشخاص می شود. منظور از آزار و اذیتی که در ماده ۷ به مثابه یکی از موارد خشونت علیه زنان و به تبع آن جنایت علیه بشریت آمده، مواردی نظیر آزار و ایت و تعقیب هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر است. که این اعمال بر خلاف اصول و قواعد حقوق بین الملل بشر دوستانه می باشد.

بند دوم: جنایات بر ضد آزادی های فردی

مهم ترین موارد جنایت مذکور عبارتند از به بردگی کشیدن، کوچ یا انتقال اجباری جمعیت، حبس کردن یا محرومیت شدید از آزادی جسمانی یا نقض قواعد بنیادین حقوق بین الملل، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و هر شکل دیگر خشونت جنسی مشابه آن، ناپدید کردن اجباری افراد و آپارتاید. لازم به ذکر است که جنایات این قست به طور عمده زایل کننده آزادیهای فردی قربانیان هستند.

به بردگی گرفتن^۱: «منع بردگی نسبت به دیگر جنایات بین المللی از سابقه طولانی تری برخوردار است، یعنی به قبل از کنوانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه بر می گردد. به بردگی

گرفتن یعنی اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان و او را مورد استثمار قرار دادن، می‌باشد.^۲ ولی خود اساسنامه به بردگی گرفتن را اینطور تعریف می‌نماید «اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان که مشتمل است بر اعمالی که از قبیل خرید و فروش انسان به ویژه زنان و کودکان». لازم به ذکر است که دادگاه رواندا و یوگسلاوی هیچ یک در این زمینه رایی صادر ننموده‌اند. با این حال از سوی دادگاه رواندا و با کیفرخواست موسوم به foca-case-IT-۹۶-۲۳، به بردگی گرفتن زنان به عنوان یکی از مصادیق خشونت علیه زنان شناخته شده است.^۳

تبعید یا کوچ اجباری جمعیت: این جنایت، به معنی جابجا کردن اجباری اشخاص مورد نظر از طریق بیرون راندن یا دیگر اعمال قهرآمیز از منطقه‌ای که قانوناً در آنجا حضو دارند است. فرق تبعید و کوچ اجباری در این است که «تبعید به معنی اعزام اشخاص از یک کشور به کشور دیگر است ولی کوچ اجباری به معنی منتقل کردن آنها به طور اجباری از نقطه‌ای به نقطه دیگر در همان کشور می‌باشد.

حبس کردن: حبس کردن یعنی ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل می‌باشد. در این زمینه ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تصریح می‌نماید. «احدی را نمی‌تون خود سرانه توقیف کرد یا حبس کرد». این مورد نیز در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تعریف نشده است.

تعرضات جنسی: تعرضات و خشونتهای جنسی پدیده‌ای است که به طور عمده در پی بروز بحران در سرزمین یوگسلاوی سابق با شدت زیادتری نسبت به گذشته ظاهر شدند و توجه جامعه جهانی را به خود جلب نمودند. همچنین، طبق آمار سازمان ملل، در یک برآورد: ۲۵۰۰۰۰ الی ۵۰۰۰۰۰ زن و دختر طی نسل کشی رواندا در سال ۱۹۹۴ مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، ۲۰۰۰۰ - ۵۰۰۰۰ زن و دختر در جنگ بوسنی و هرزگوین در آوایل ۱۹۹۰ مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند و ۵۰۰۰۰ - ۶۴۰۰۰ از

^۱. Enslavemen

^۲ پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بزه‌دیده‌گی زنان در حقوق کیفری ایران» به قلم عباس نهانودی و ونوسفادرائی،

دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۸

^۳ علامه، غلامحیدر، جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری، چاپ نخست، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳

زنان تبعیدی در سیرالئون مورد هجمه جنسی توسط افراد نظامی طی ۱۰ سال جنگ داخلی در دهه ۱۹۹۰ قرار گرفتند. بحران تا به امروز ادامه داشته با تجاوز به حدود ۴۰ زن و دختر در هر روز در کیوو جنوبی، جمهوری دموکرات کنگو، رقم کل زنان و بچه هایی که مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند در حدود یک دهه درگیری طولانی بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ مورد است. این مساله که خشونت جنسی در طول درگیری غیر قابل اجتناب است خیلی وقت نیست که پذیرفته شده است. اکنون غیر ممکن است که این بی رحمی ها را انکار کرد یا نسبت به مجازات جرایم خشونت بی تفاوت بود. تجاوز زنان و دختران در آخر به رسمیت شناخته شد و به عنوان ابزاری در جنگ مورد پیگرد قرار گرفت و هنوز بیشتر خشونت جنسی طی درگیری ها به دلیل معیارهای حمایتی ضعیف کشورها، پیگردها و تعقیبات قضایی ناکافی و تعداد کم خدمات مستقیم به بازماندگان از پیگرد در امان هستند. حتی در دادگاه بین المللی کیفری، طبق گفته دادستان Luis Moreno-Ocampo، مشکل و مانع تحت پیگرد قرار دادن جرایم جنسیتی این است که این جرایم اغلب گزارش نشده می مانند: به دلیل ترس و ننگ اجتماعی. تا اندازه یی تعداد کمی از زنان تاثیرگذار پیدا می شوند که این توانایی را پیدا کنند که داستان هایشان از خشونت جنسی یا تجاوز را پیگیر شوند. عضو کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل Navanethem Pillay ادعا می کند که: «جامعه جهانی تنها سطح کوه یخ را نشان می دهد و این تنها طبق پرونده های بررسی شده است و به ندرت سطح را خراش می دهد یا شرایط فهم ما را از اینکه زن ها چه تجربه یی از خشونت دارند.» جرایم جنسی تنها در دهه های اخیر به طور جدی مورد تعقیب قضایی قرار گرفته اند. دهه ۱۹۹۰ شاهد برقراری سه سازمان بین المللی مهم بود - دادگاه کیفری برای اصلاح یوگسلاوی سابق ICTY، محکمه کیفری بین المللی برای رواندا ICTR و دادگاه ویژه برای سیرالئون و چندین محکمه و دادگاه چند جانبه کیفری بین المللی که به دنبال این دادگاه ها تشکیل شد. این سه سازمان برای محکمه اشخاص مسوول در برابر نسل کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی که طی درگیری های خاص نظامی اتفاق می افتد تشکیل شد. (این

سه دسته جرایم بی رحمانه ممکن است شامل خشونت جنسی علیه غیرنظامیان نیز شود. ICTR در این زمینه پیشگام راه بود و پیش فرض ها را در سال ۱۹۹۹ شکست. اما فقط یک نوع آن یعنی تجاوز جنسی در ماده ۵ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی به عنوان جنایت و خشونت علیه زنان لحاظ شد و در ماده ۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی روآندا نیز تکرار و درج گردیده است. در کنفرانس رم موارد دیگری نیز مد نظر قرار گرفت به طوری که علاوه بر تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و هر شکل دیگر خشونت جنس نیز لحاظ شد. در این میان، در مورد حاملگی اجباری بحثهایی پیش آمد که سرانجام حاملگی اجبای به عنوان مصداق بارز خشونت علیه زنان مورد پذیرش قرار گرفت مشروط بر اینکه تأثیری بر مقررات داخلی دولتها در مورد سقط چنین نداشته باشد.

بند سوم: سایر اعمال ضد بشری

این اصطلاح قبلاً در ماده ۵ بند آخر اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق آمده بود، در ماده ۳ بند آخر اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری برای روآندا نیز، آورده شده است. مبنای فکر پذیرش چنین قاعده‌ای ایجاد امکانی برای جامعه جهانی است که بتواند هر گونه خشونتی که ممکن است اتفاق افتد و وجدان بشری را متأثر نماید اما در فهرست جنایات بر ضد بشریت نباشد، بی مجازات نگذارد. به همین جهت هم این اصطلاح در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز لحاظ شد. قسمت آخر از بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان اشعار می دارد: «سایر اعمال ضد بشری مشابه که عملاً به قصد ایجاد رنج زیاد یا صدمات شدید به جسم یا به سلامت جسمی یا روحی صورت پذیرد.» جامعه بین المللی در واقع، با این قاعده در پی جبران یک خلاء قانونی است که ممکن است مشکل جدی در آینده ایجاد نماید و البته ایراداتی هم دارد مثلاً این قاعده دقت و روشنی را که لازمه اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتهاست را ندارد. با این حال، مزیتی که این تقسیم دارد این است که شاید

برخی اعمال از جمله خرید و فروش اعضای بدن بتوانند در زمره جنایات خشونت علیه زنان و به تبع آن، جنایت علیه بشریت نیز لحاظ و مجازات شوند» (منع پیشین).

بخش پنجم: مصادیق بزه‌دیدگی زنان بر مبنای تقسیم‌بندی سازمان ملل متحد

مهم ترین مفاهیم مرتبط با خشونت علیه زنان در نظام بین‌المللی و برخی از مهم ترین مصادیق آن بنا بر تصریح گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد خشونت علیه زنان به شرح بندهای زیر است.

بند اول: بزه‌دیدگی بر حسب موضوع

به طور کلی در هر کشوری، زنان زیر سلطه مجموعه‌ای از خشونت‌ها قرار دارند که عموماً با سنت‌های غیر دینی و دینی به هم آمیخته است که در این قسمت به ذکر رایج‌ترین آنها می‌پردازیم:

خشونت جنسی: خشونت جنسی، هر گونه رفتار غیر اجتماعی است که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می‌گیرد. به عبارتی به هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به فرد دیگر علیرغم مخالفت وی اطلاق می‌شود و می‌تواند با انگیزه تهدید، سوءاستفاده، صدمه و آسیب جنسی انجام پذیرد. رابطه جنسی اجباری پس از ازدواج، تجاوز جنسی، تن‌فروشی اجباری، ازدواج‌های زود هنگام، ختنه زنان، تست باکرگی، اجبار برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه و مواقع مریضی، توقعات غیرمتعارف در هنگام سکس، حاملگی اجباری و... کلیه اعمالی که عملاً بدن زن را تحت کنترل قرار می‌دهند و نحوه استفاده زن از بدنش را تعیین می‌کنند را می‌توان خشونت جنسی دانست. کشتار نوزادان دختر و انتخاب جنسیت نوزادان هم نوعی دیگر از خشونت جنسی است. در هر محیطی که زنان و دختران حضور داشته باشند، خشونت جنسی می‌تواند رخ دهد. خشونت جنسی ممکن است در خانه توسط محارم، خویشاوندان و همسایگان و یا در محیط کار توسط همکاران و کارفرمایان و یا توسط غریبه‌ها در جاهای دیگر صورت پذیرد^۱ در همین رابطه می‌توان به شکایت زنی اشاره نمود که بزه دیده خشونت جنسی شده است. در پرونده شماره ۹۰...۰۴ مطروحه در دادگاه کیفری استان خراسان رضوی، خانم «الف» متأهل و ۱۸ ساله، پس از آشنایی با آقای «ن»، به همراه او در

یکی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی سوار خوردوی او شده و به محل خلوتی برای قدم زدن در اطراف شهر می‌روند. در این حین پس از آمدن دوستان آقای «ن»، همه آنان طبق اظهارات خانم «الف» با وی رابطه جنسی برقرار می‌کنند و وی شب نیز به خانه آنان می‌رود که همگی دستگیر می‌شوند. خانم «الف» در طی تحقیقات اظهار داشت که آدم ربایی نبوده و با رضایت خودم سوار خودرو شدم، اما رضایت به زنا نداشتم و به عنف بوده است و متهمان مرتکب خشونت جنسی شده‌اند.^۱

خشونت لفظی: فحاشی کردن، توهین و تحقیر در مقابل دیگران، توهین و تحقیر به‌طور مداوم، خنده‌های تمسخر آمیز به سخنان اطرافیان، تهدید به آسیب رساندن به زنان و کودکانشان، تهدید به آسیب رساندن به دوستان خانواده و فامیل و اطرافیان.

خشونت روانی و آزار عاطفی: هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه نماید و مصادیق آن عبارتند از: انتقاد ناروا و مداوم، اهانت و تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی، تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به طلاق، اعمال مالکیت، قهر، سوء ظن و بدبینی، حسادت بیمارگونه، محدود کردن آزادی رفتار و حرکات (عدم آزادی در روابط اجتماعی با نزدیکان و فامیل، عدم اجازه خروج از منزل، حبس) اجبار به کارهای خلاف طبع، تهدید به بچه دزدی، تهدید به تخریب دارایی‌های زن و فرزندان، سوء استفاده از فرزندان جهت اطاعت همسر، متلک گویی و اجبار به دیدن تصاویر و صحنه‌های خلاف عفت..... عدم احساس امنیت، از دیگر خشونت‌های علیه زنان می‌باشد که جامعه و قانون آن را از مصادیق خشونت نمی‌دانند و به همین دلیل قانون با آن برخورد نمی‌کند. زنی توسط شوهرش تحقیر شود، ناسزا بشنود و یا بدون رضایت مجبور به تمکین (خاص) شوهرش شود، به لحاظ قانونی نمی‌تواند این مسائل را پیگیری کند. چرا که قانون خشونت روانی را از مصادیق خشونت نمی‌داند. خشونت روانی در طولانی مدت اثرات بسیار سوئی در زندگی و رفتار شخص به جا می‌گذارد.

خشونت سیاسی: اساساً در همه کشورها پدیده بدرفتاری با زنان وجود داشته و همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا نظام عدالت کیفری در امر مبارزه با خشونت علیه زنان دارای

ساختار مناسبی است یا خیر؟ پاسخ به این سوال موجب به وجود آمدن نوع دیگری از خشونت بنام خشونت سیاسی یا قانونی شده است. خشونت سیاسی با عملکرد اهرم‌های قدرت رسمی یعنی دولت، علیه زنان اعمال می‌شود. این نوع خشونت به صورت غفلت از حقوق انسانی زنان در قانون‌گذاری انعکاس می‌یابد و به صورت عدم پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد در سیاست‌گذاری ظاهر می‌شود، به خصوص در برنامه ریزی‌های فرهنگی دولت تجلی می‌یابد. به سخن دیگر، خشونت سیاسی علیه زنان به استناد برداشت‌های خاصی از دین و هنجارهای اجتماعی، تقویت شده و گسترش یافته است.

خشونت اقتصادی: هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار دهد و مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، بخیل بودن، کنترل و سواس گونه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، دریافت اجباری ارثیه زن، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر، ایجاد مضيقه مالی در خانواده، محرومیت‌های اقتصادی، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، تبعیضات و نابرابری‌های اقتصادی.

خشونت فرهنگی: این نوع خشونت با آزار و صدمات فیزیکی همراه نیست. بلکه به زن هم در عرصه عمومی و هم در عرصه خصوصی می‌فهماند که باید خواسته‌ها و مطالبات خود را محدود کنند یا نادیده بگیرند. شاید با اندکی مسامحه بتوان گفت رایج‌ترین نوع خشونت علیه زنان نگاهی است که برای زنان تکلیف روشن می‌کند. نظام سلسله مراتبی موجود در ساختار سیاسی اجتماعی که زنان را در وضعیت فرودست قرار می‌دهد عامل موثری در بازتولید خشونت علیه زنان می‌باشد. تا زمانی که منابع اقتدار در دست مردان است، حرف زدن از نفی خشونت علیه زنان به جایی نمی‌رسد. از دیگر مصادیق این نوع خشونت که علیه زنان اعمال می‌شود و بر درجه تسلیم زن در برابر خشونت می‌افزاید، نگاه تحقیر آمیز جامعه نسبت به زن مطلقه است که در شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود. همچنین نامرئی انگاشتن و نادیده گرفتن زنان. برای مثال وقتی زنی در جمعی سخن را به دست می‌گیرد، مردان شروع به جابجایی روی صندلی‌های خود می‌کنند و یا روزنامه‌ای به دست می‌گیرند و یا سعی می‌کنند به نوعی بی‌توجهی خود را نشان دهند. زن در چنین شرایطی خود را نا امن و ناتوان و بی ارزش احساس

می‌کند. استفاده از این شیوه‌های رفتاری منجر به کم رنگ کردن هویت و حضور زنان می‌شود. این شیوه برخورد سعی بر آن دارد که هر آنگاه زنی دهان به اظهار نظر گشود او را به گونه‌ای خنثی سازد مثلاً از طریق آنکه از نظر و یا حرف او عبور کند و آنرا نشنیده بیانگارد و جنبه‌ای دیگر را مطرح کند یا مسئله را به سویی سوق دهد که نظر زن نادیده تلقی شود و از آن یا چشم پوشی شود و یا در سایه قرار گیرد. جدا سازی جنسی (جنسیتی) مثلاً در اتوبوس، ورودی مکان‌های عمومی و دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و جدیداً پارک‌ها و تاکسی‌های مخصوص بانوان، از مصادیق خشونت دیدگاهی (فرهنگی) است و فی الواقع پاک کردن صورت مسئله است؛ چرا که جداسازی زنان و مردان در دراز مدت، بیگانگی بین انسانها را به همراه می‌آورد و در این میان بی‌شک تنها زنان تحقیر نمی‌شوند، بلکه مردان هم نمی‌توانند با زنان رابطه انسانی و دوستانه برقرار کنند و نتیجتاً در یک سیکل معیوب استبداد، خشونت و تحقیر در جامعه را دامن می‌زنند.

خشونت تبلیغاتی: در تمامی جوامع، تبلیغات به دو گونه می‌تواند زنان را مورد حمله قرار دهد. اول سوء استفاده از زنان برای تبلیغات و دوم تبلیغات علیه زنان که هر کدام بنا بر فرهنگ رایج در هر جامعه‌ای می‌تواند کاربرد بیشتر و کمتری داشته باشد. سوء استفاده جنسی در تبلیغات مبتنی بر جنسیت زنان بدین نحو که در بسیاری از کشورهای غربی، رسانه‌های گروهی از جمله تلویزیون برای نمایش کالاهایشان از زنان استفاده‌های متعددی می‌کنند. آنها در حالت‌های مختلف، با پوشش‌های گوناگون به طوری که حداکثر برانگیختگی جنسی را در مشاهده گر ایجاد کند، به جهت تبلیغ یک محصول، به طور مثال یک ماشین - در کنار آن قرار می‌گیرند. در حقیقت سازندگان چنین تبلیغاتی با در نظر گرفتن غریزه جنسی آدم‌ها آنچه را که می‌تواند بیشترین تاثیر در جلب توجه افراد داشته باشد در نظر گرفته و آن را به جذاب‌ترین شکل ممکن حتی در کوتاه‌ترین مدت اما تاثیر گذارترین حالت، در مقابل چشمان بیننده قرار می‌دهند. آنچنان که بیننده حتی چند دقیقه بعد از تبلیغ، به دلیل بازی رنگ‌ها و حرکات، همچنان تحت تاثیر آن قرار دارد و البته شاید بتوان گفت به نوعی شرطی می‌شود چرا که با هر بار دیدن کالای مورد تبلیغ در هر جا، در کنار آن جذابیت زن نیز برایش تداعی می‌شود. آنچه که در این کشورها مورد انتقاد قرار می‌گیرد استفاده ابزاری از زنان است. به اعتقاد این گروه از

منتقدین زن به مثابه برده برای مقاصد تجاری استفاده می‌شود. گروه‌های اسلامی نیز معتقدند کشورهای غربی با شهوانی جلوه دادن زنان به منزلت آنها توهین کرده و مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند.^۱ آنچه مهم است نقش پنهانی تبلیغات است که با دور کردن انسانها از ذاتشان و نقش دادن به آنها، به خصوص زنان در سراسر دنیا، فرصت بهینه زیستن را گرفته و به صورت خشونت پنهانی، آدمی را در سطوح ارضای غرایز نگه می‌دارد. تبلیغات همیشه و همه جا در خدمت رشد و بسط تسلط بر اراده و قدرت تفکر مردم بوده، وسیله‌ای در راستای تحقق اهداف سودجویان. به گونه‌ای که انسان امروزی اگر نتواند با آنچه تبلیغات به آهستگی در بطن جامعه می‌پروراند همسو شود منزوی می‌گردد. تبلیغات در کل جهان تهدیدی برای تفکر آدمی است و زنان اصلی ترین هدف و سیل هجومه برای چنین تهدیداتی هستند و این مخفی ترین نوع خشونت علیه زنان است.

بند دوم: بزه‌دیدگی بر حسب مکان و زمان

خشونت در محیط شغلی: آزارهای جنسی در محیط کار، به اذیت و آزارهای جزیی محدود نیست و در برخی موارد، به ضرب و شتم و قتل نیز منجر می‌شود. محیط کار در آمریکا برای زنان به گونه‌ای است که علت اصلی مرگ زنان کارگر، قتل است که همتهای آنها مرتکب می‌شوند. برپایه گزارش‌های شخصی، تخمین زده شده است که در انگلستان از هر ده زن، هفت نفر در دوره زندگی شغل خود به مدتی طولانی دچار آزار جنسی می‌گردند. آزار جنسی ممکن است رویدادی منفرد یا الگوی رفتاری پیوسته و ثابت باشد. در حالت اخیر، زنان غالباً در حفظ آهنگ معمول کار خویش با دشواری روبه‌رو می‌شوند. ممکن است مرخصی استعلاجی بگیرند یا به کلی از کارشان دست بکشند. آزار جنسی در محل کار می‌تواند به عنوان استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به منظور تحمیل خواسته‌های جنسی تعریف شود. این کار ممکن است شکل‌های خشنی به خود بگیرد؛ مانند هنگامی که به یک کارمند زن گفته می‌شود که یا به یک برخورد جنسی رضایت دهد یا اخراج شود. بیشتر انواع آزار جنسی تا حدودی زیرکانه‌تر است؛ برای مثال، این نوع شامل فهماندن این مطلب است که پذیرفتن

۱ پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بزه‌دیدگی زنان در حقوق کیفری ایران» به قلم عباس نهاوندی

خواهش‌های جنسی، پاداش‌های دیگری به همراه خواهد آورد یا چنانچه این گونه خواهش‌ها برآورده نشود، نوعی مجازات مانند جلوگیری از ترفیع به دنبال خواهد داشت.

کمتر بودن فرصت‌های شغلی، نابرابری در دستمزد، تحقیر و تعرض جنسی به زنان از جمله مصادیق خشونت علیه آنان در محیط کار است که جنبش‌های فراوانی را در سراسر جهان بوجود آورده است. در گوشه و کنار این جهان پهناور، هنوز هستند کسانی که نتوانسته‌اند باورهایشان را متناسب با اقتضائات زمان تغییر دهند و با جنس دوم دانستن زن، برابری فرصت‌های شغلی زنان و مردان را غیرقابل قبول می‌دانند. برخی از این ایده‌ها با خزیدن به لایه‌های فکری جامعه و حتی با استتار در جامه روشنفکری و شایسته سالاری، نقش مهمی در مسکوت نگاه داشتن طرح‌ها و برنامه‌های مربوط به مسائل زنان ایفا می‌کنند.^۱

خشونت خیابانی: آزار خیابانی، هر نوع تخیل جنسی است که در ملا عام، خارج از خانه و در اماکن عمومی به مرحله بیان و عمل رسیده و موجبات اذیت روحی و روانی فرد بزه‌دیده را فراهم می‌کند.

آزارهای خیابانی پدیده شومی است که در سطح جهان قربانیان فراوانی دارد و امروزه یکی از دغدغه‌های قابل توجه کارشناسان مسائل اجتماعی و مدیران جامعه می‌باشد. تحلیل‌گران اجتماعی با توجه به آسیب‌های فردی و اجتماعی آزارهای خیابانی و تکثر روزافزون و متنوع آن، ضرورت طرح، بررسی و برنامه‌ریزی در مواجهه با آن را بیان می‌کنند. ترس و ناامنی، فشارهای روانی، مخدوش شدن شخصیت و کاهش مشارکت اجتماعی زنان کمترین پیامد آزارهای خیابانی است که جبرانش نیازمند هزینه‌های مالی و انسانی سنگینی است.^۲

طبق آمار منتشر شده در سال ۸۳، ۷۳ درصد زنان ایرانی بیش از یکبار با خشونت خیابانی مواجه شده‌اند. به عقیده کارشناسان، زنان در اکثر مواقع بدلیل ناآشنایی با مقررات موجود، فقدان قوانین حمایتی و ترس از سوءبرداشت توسط دیگران اقدام به شکایت نمی‌کنند. در بسیاری مواقع، زنان خشونت دیده با پرهیز از افشای خشونت به پنهان ماندن عمق ستمی که بر آنان روا

^۱ صفری، مرتضی، «نقش دیوان کیفری بین‌المللی در امنیت جهانی»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶/۶/۲۷

^۲ شریعت باقری، محمدجواد، «نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۱۲،

می شود کمک می کنند، چرا که فرهنگ ایرانی در چنین جرائمی تفاوت چندانی بین نگاه به زن مورد ستم با نگاه به مرد مزاحم، قایل نمی شود.

خشونت در محیط خانه یا خشونت خانگی: در سال های اخیر انعکاس اخبار مربوط به خشونت علیه زنان به عنوان یک پدیده ناگوار هر چند در حساس سازی افکار عمومی و سیاست گذاران تأثیر داشته و به تلاش هایی به منظور بررسی در این زمینه در استان های مختلف کشور و همچنین رسیدگی به وضعیت بغرنج زنان قربانی سوء رفتار منجر شده، لیکن هیچ گونه آمار و یا گزارش رسمی درباره فراوانی و نوع خشونت و سوء رفتار، از جانب نهادهای مسئول ارائه نشده است؛ چنان که امروز تعریفی عملیاتی از سوء رفتار یا خشونت علیه زنان یا همسر نیز موجود نیست و غفلت و پنهان کاری از این پدیده مهم نه تنها به واکنش های مؤثر در پیش گیری و یا کاهش خشونت علیه زنان نیجامیده، بلکه بعضاً این نکته (خشونت علیه زن) به عنوان رفتاری هماهنگ فرهنگ، امری پسندیده و شایسته نمایانده شده است. در حقیقت خشونت ورزی از یک سو محور و هسته سیستم مردسالاری است. از سوی دیگر علت اصلی عدم دستیابی به راه حل های مقابله با این معضل، خصوصی بودن محیط خانواده و ملازمت آن با ارزش های مهم اجتماعی است؛ به این ترتیب که محیط خانواده، مکانی خصوصی است که مهد آرامش و امنیت اعضای آن بوده و از چنان جایگاه والایی برخوردار است که باید محترم و مقدس نگاه داشته شود. این ارزش دارای چنان اهمیتی است که در اسناد بین المللی حقوق بشر نیز تحت عنوان «تضمین حق زندگی، خانه و روابط خصوصی و خانوادگی» منظور شده است.^۱

خشونت در زمان جنگ: خشونت های ناشی از جنگ نیز یکی دیگر از شیوه های خشونت اعمال شده بر زنان است. برای زنان علیرغم اعلام پایان جنگ هنوز این فاجعه سپری نشده است. مشکلات روحی و روانی زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند و کودکانی که بر اثر این تجاوز به دنیا آمده اند و مادرانی که ناخواسته مادر شده اند، باقی مانده است و این کابوسی است که برای این زنان صدمه دیده ادامه دارد. بر این اساس اقدامات حمایتی حقوقی نظیر تدوین یک کنوانسیون مستقل برای حمایت از حقوق زنان در جنگ و جبران خسارت زنان بزه دیده در این جنگها، اقدامات حمایتی مالی توسط دولت در خصوص تامین کلیه هزینه ها و

۱ جوانمرد، بهروز، «حمایت کیفری از زنان در پرتو حقوق کیفری بین المللی و داخلی»، مجله تعالی حقوق، ۱۳۸۹ | ۵۴۰

مخارج چنین بزه‌دیده گانی، اقدامات حمایتی روانی برای بالابردن قدرت سازگاری و بازپروری زنان بزه‌دیده با شرایط موجود و نهایتاً اقدامات حمایتی اجتماعی نظیر اطلاع‌رسانی در خصوص مصائب زنان بزه‌دیده در رسانه‌ها، الگوسازی مثبت و تقدیر از زنانی که به خاطر مذهب یا ملیت مورد انواع خشونت قرار گرفته‌اند و پرهیز از هر گونه برجسب زنی منفی بر آنان، به نظر ایجاب می‌نماید. نکته قابل تامل در مورد تعاریف و مصادیق مذکور آن است که گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد خشونت علیه زنان در بیش از دو دهه فعالیت خود، اهتمام زیادی در بسط مفهومی این موضوع نموده است، که در برخی حوزه‌ها از جمله در مورد زنان مهاجر و بی سرپناه، زنان کارگر، زنان پناهنده و بومی و یا خشونت‌های ارتكابی علیه زنان در زمان مخاصمات و یا در محیط کار و تحصیل و یا در موسسات دیگر و نیز اقدامات مرتبط با پورنوگرافی و قاچاق و استثمار جنسی زنان، حاکی از وجود برخی معضلات جدی در عرصه بین‌المللی است که نگرانی بسیاری از افراد بشر و دولت‌ها را برانگیخته است. البته در رابطه با خشونت علیه زنان در خانواده یا خشونت خانگی، که مصادیق آن در کنار دیگر اقسام خشونت شمرده شده و توسعه یافته است، اختلاف مبنایی دیدگاه‌های مبتنی بر آموزه‌های اسلامی با دیدگاه‌های غربی در مفهوم خانواده نمود دارد^۱.

در جنگ‌های اخیر که ما نیز شاهد آن بودیم، مرز میان اقدامات جنگی، جنایت، نقض حقوق بشر و خشونت جنسی به هم ریخته و هرج و مرج و تاراج به استراتژی جنگ‌طلبان تبدیل شده است. زنان زندان ابوغریب در کشور عراق که در جنگ میان آمریکا و عراق بیشترین فشارها و بیشترین فشارهای جسمی و روحی به آنان تحمیل شد، بهترین نمونه این واقعیات هستند. زنان مناطق جنگی مانند بوسنی، رومانی، کوزوو و افغانستان نیز از این جمله‌اند. ناگفته نماند که نه تنها در دوران جنگ بلکه بعد از آن نیز تجاوز جنسی به زنان وجود دارد و زنان بعد از جنگ نیز کاملاً بدون حمایت قانون و بی پناهند. در همین راستا، در قطعنامه ۲۱۰۶ شورای امنیت که در ژوئن ۲۰۱۳ به تصویب رسید، تأکید شده است: خشونت جنسی، در صورتی که به عنوان یک شیوه یا تاکتیک جنگی یا بخشی از یک حمله گسترده و سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی صورت گیرد، مانع از اعاده صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود، و نیز خشونت جنسی

می تواند در شرایطی جنایت علیه بشریت تلقی شود. همچنین تجاوز و دیگر اشکال جدی خشونت جنسی در مخاصمات مسلحانه به منزله جرایم جنگی هستند. در این رابطه تصریح شده است: دولت های عضو باید با انجام تحقیق و تعقیب اشخاصی که مرتکب چنین اقداماتی می شوند، به تعهدات خود در راستای مقابله با بی کیفری پایبند باشند. به علاوه از دولت های عضو خواسته شده جرایم مرتبط با خشونت جنسی را به طور کامل در قوانین و مقررات داخلی خود وارد و جرم انگاری کنند تا بتوانند اقدامات مذکور را تحت پیگرد قرار دهند. تحقیق در مورد خشونت جنسی در مخاصمات مسلحانه باید به صورت دو جانبه؛ هم اجرای عدالت در مورد مرتکبین و هم دسترسی به عدالت برای قربانیان را تأمین نماید. همچنین در این قطعنامه تصریح شده است: مقابله با بی کیفری در مورد جدی ترین جنایات بین المللی که علیه زنان و دختران صورت می گیرد، توسط دیوان بین المللی کیفری، دادگاه های ویژه و مختلط مورد تأکید قرار گرفته است.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت ابعاد وسیع خشونت علیه زنان و تبعات آن به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، سرآغاز شکل گیری تحولات فکری و جنبش های اجتماعی زنان برای رفع خشونت و تبعیض نسبت به زن شد. نهادهای بین المللی، قاره ای و منطقه ای همچون سازمان ملل و ارگان های وابسته به آن، سازمان های دفاع از حقوق بشر و سازمان های غیر دولتی نیز در چند دهه اخیر به این کارزار رو به گسترش پیوستند و بررسی ابعاد و اشکال خشونت و تبعیض علیه زنان، پیامدها و تاثیرات آن را بر سلامت و زندگی فردی و اجتماعی زنان و کودکان در دستور کار خود قرار دادند. نتیجه این روند، تشکیل صدها سازمان و نهاد کوچک و بزرگ در سطوح محلی یا منطقه ای و جهانی، آکادمیک و غیر آن، هزاران نشست، فراخوان و کنفرانس، تهیه و صدور بیشماری گزارش، اعلامیه، قطعنامه توصیه نامه، بوده است. با این چشم انداز که با اقدامات دولت ها و البته نهادهای مردمی و اجرای برنامه های مستمر و آینده نگر، خشونت و تبعیض علیه زنان در زندگی فردی و اجتماعی آنان مهار شود. در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار جامعه بین المللی حقوق بشر رسماً خشونت علیه زنان حتی در زندگی خصوصی خانواده ها، را به عنوان یکی از

موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. در طول سال ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین، حقوق زنان و دختران به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر اعلام شد و خشونت جنسی و همه اشکال آزار و بهره‌کشی جسمی، جنسی و روانی ناشی از تبعیض، تعصب فرهنگی و قاچاق بین‌المللی زنان، مغایر با کرامت و حرمت انسان شناخته شد. ۹ مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ در هشتاد و سومین جلسه عمومی دوره پنجاه و چهارم خود و بر اساس گزارش «کمیته سوم اجرائی» و با توافق نمایندگان ۷۹ کشور عضو، قطعنامه تعیین روز ۲۵ نوامبر به عنوان «روز جهانی حذف خشونت علیه زنان» را تصویب نمود. این قطعنامه بنا بر پیش‌نویسی که دو ماه پیش از آن توسط نماینده دومینیک از سوی نمایندگان ۷۴ کشور به «کمیته سوم اجرائی» مجمع عمومی پیشنهاد شده بود، صادر شد. بر اساس مفاد پیش‌نویس مزبور که عنوان «روز جهانی حذف خشونت علیه زنان» را بر خود داشت، مجمع عمومی، تمامی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط را به سازماندهی فعالیت‌هایی گسترده در طرح مسئله خشونت علیه زنان در آن روز دعوت می‌نماید. پیش‌نویس خاطرنشان می‌کند که اعمال خشونت‌های مزمن علیه زنان فرصت‌هایی را که آنان برای به دست آوردن برابری‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه دارند نابود می‌کند. این پیش‌نویس همچنین از مجمع می‌خواهد تا بر مفهوم عبارت «خشونت علیه زنان» به صورت زیر تأکید مجدد نماید: «خشونت علیه زنان» به معنی قائل شدن هر گونه خشونت بر اساس جنسیت که نتیجه و یا پیامد احتمالی آن صدمه یا آزار فیزیکی، جنسی یا روانی زنان را در بر داشته باشد، صرف‌نظر از اینکه در محیط‌های عمومی و یا در زندگی خصوصی رخ دهد، اطلاق می‌شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید یا اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد. همچنین لازم به ذکر است جنسیت بزه دیده (زن بودن) موجب شده است که قانونگذار کیفری بنا به دلایل خاص جرم‌شناسانه و حقوق بشری، به فراهم کردن حمایتها و تضمینات قانونی ویژه و متفاوت با مردان از زنان بزه دیده در حقوق کیفری ماهوی و شکلی مبادرت کند. در برخی موارد، زن بودن بزه دیده موجب شده است که قانونگذار کیفری وی را از حمایت کیفری و قانونی یکسان با مردان محروم سازد. به عبارت دیگر، جنسیت بزه دیده (زن بودن) به منزله عاملی برای حمایت کیفری کمتر از وی تبدیل شده است. در حقوق کیفری

بین الملل نیز این موضوع را می توان به وفور مشاهده نمود. در واقع در این شاخه از علوم کیفری یعنی حقوق جزای بین الملل، تمرکز اصلی بزه دیدگی زنان بر مسئله خشونت علیه ایشان معطوف شده است. در حقیقت، یکی از شایع ترین جرایم در حوزه حقوق جزای بین-الملل، جنایات علیه بشریت و به تبع آن، جنایت خشونت علیه زنان - به مثابه مهم ترین این قسم از جرایم- است که با به وجود آمدن مباحث جدیدی چون حقوق کیفری بین المللی (حقوق جزای بین الملل)، تاسیس دادگاههای کیفری بین المللی، الحاق تعداد زیادی از کشورها به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و.... مطرح شده است. مسئله خشونت علیه زنان و مصداق های آن برای نخستین بار در اعلامیه ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مورد توجه قرار گرفت. تا پیش از آن، در هیچ مطلبی، حتی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسیده بود هم مشخصاً ماده ای در رابطه با خشونت وجود نداشت. در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان توسط کمیته ای که زیر نظر کمیسیون حقوق بشر سابق فعالیت می کرد، منتشر شد و به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. انتشار و تصویب این اعلامیه از اهمیت زیادی برخوردار بود و هر چند از لحاظ حقوقی بار یک کنوانسیون را نداشت ولی کشورهای مختلف، حتی نمایندگانی از ایران، در امضای آن حضور داشتند و مفاد آن بارها و به مناسبت های مختلف تکرار شد که این تکرارها در عرف بین الملل بسیار مهم شمرده می شوند. در عین حال، معرفی روز ۲۵ نوامبر از سوی سازمان ملل متحد به عنوان روز مبارزه خشونت علیه زنان نیز نکته مهم دیگری بود که با وجود جنبه نمادین آن، اهمیت بسزایی داشت. این مساله که خشونت جنسی در طول درگیری غیر قابل اجتناب است خیلی وقت نیست که پذیرفته شده است. اکنون غیر ممکن است که این بی رحمی ها را انکار کرد یا نسبت به مجازات جرایم خشونت بی تفاوت بود. تجاوز زنان و دختران در آخر به رسمیت شناخته شد و به عنوان ابزاری در جنگ مورد پیگرد قرار گرفت و هنوز بیشتر خشونت جنسی طی درگیری ها به دلیل معیارهای حمایتی ضعیف کشورها، پیگردها و تعقیبات قضایی ناکافی و تعداد کم خدمات مستقیم به بازماندگان از پیگرد در امان هستند. حتی در دادگاه بین المللی کیفری، طبق گفته دادستان لویز، مشکل و مانع تحت پیگرد قرار دادن جرایم جنسیتی این است که این جرایم اغلب گزارش نشده می مانند: به دلیل ترس و ننگ اجتماعی. تا اندازه ای تعداد

کمی از زنان تاثیرگذار پیدا می شوند که این توانایی را پیدا کنند که داستان هایشان از خشونت جنسی یا تجاوز را پیگیر شوند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- اعظم آزاده منصوره/ دهقان فرد راضیه، خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی، پژوهش زنان، ۱۳۸۵، دوره ۴، شماره ۱ و ۲
- حسامی سمیه، حمایت از زنان بزه دیده خشونت خانوادگی در تحقیقات پلیسی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۴، شماره ۵۲ و ۵۳
- زینالی حمزه، (۱۳۹۰) اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه دیدگی آنها، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره
- عظیم زاده شادی، پویایی جلوه های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه دیده خشونت، مجله حقوق دادگستری، ۱۳۸۴، شماره ۵۲ و ۵۳
- اریک، داوید، «دادگاه بین الملل کیفری، برای یوگوسلاوی سابق»، ترجمه مصطفی رحیمی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸ و ۱۹، ۱۳۷۳
- امیرخانی، فهیمه (۱۳۷۹)، «زنان بزه دیده در نظام کیفری ایران و انگلستان» پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- اینترنت (آقابخشی، کارگاه آموزشی، خانواده بعنوان یک سیستم) کنگره ۶۰، ۱۳۸۷/۱۱/۲۶.
- بخشی کشتلی، محمد، مبانی تشکیل دیوان کیفری بین المللی و صلاحیهای آن، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم و تحقیقات، ۱۳۸۸
- بررسی جامعه شناختی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده، مطالعه موردی: شهر بوشهر، پایان نامه (کارشناسی ارشد) دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰، علوم انسانی، جامعه شناسی
- بوسار، اندرو، بزهکاری بین المللی، مترجم: نگار رخشانی، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۵

- پرادل، ژان، «تاریخ اندیشه های کیفری»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی (۱۳۸۱) چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- زراعت، عباس (۱۳۷۸)، «شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)» انتشارات ققنوس، تهران.
- زلمن، ماروین ولاری، سیگل، دادرسی کیفری به عنوان حقوق بشر، ترجمه جلیل امیدی، مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ش ۴۴، ۱۳۷۹
- زینالی، حمزه، «اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه دیدگی آن‌ها»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۳، ۱۳۸۸
- ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، چاپ اول، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- صادقی، هادی، (۱۳۷۸)، «حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)»، نشر میزان، تهران.
- عظیم زاده، شادی. (۱۳۸۴) حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت (در مقایسه حقوق ایران و آمریکا). پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی . دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کی نیا، مهدی، جرم شناسی، تهران، مجتمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۷۴.
- گسن، ریموند، «جرم شناسی کاربردی»، ترجمه مهدی کی نیا (۱۳۷۰)، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- گسن، ریموند، «مقدمه ای بر جرم شناسی»، ترجمه مهدی کی نیا (۱۳۷۰)، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- محمدیان، علی اصغر، «خشونت علیه زنان در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق بین‌الملل، شماره ۴۳، ۱۳۹۱
- وکیل، امیر ساعد، «جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر»، مجله حقوق بین‌المللی، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

ب) منابع لاتین

- Fattah, E. A. (۱۹۹۱). Understanding criminal victimization, Macmilan Press, Canada.
- Henderson, Sheila. (۱۹۹۷). Service provision to Women Experiencing Domestic violence in scotland, The Scottish office central Research unir.
- Henting, H. V. (۱۹۹۸). The criminal and victim, yale university Press, U.S.A .
- Matthew, B, Robinson, D, (۱۹۹۸). Revictimization, british Journal of criminology, vol ۳۸, No ۱, Winter
- Committee for the Elimination of Discrimination Against Women (CEDAW), The Core Obligations of States, General recommendation, No. ۲۸, ۲۰۱۰
- Fattah, E. A. (۱۹۸۹), The plight of crime victims in Modern Society, Macmillan Press, Canada.
- Population and SOCIETES, violence against women: the first french national survey, Maryse jaspard and the EMVEFF Team, ۳۶۴, January ۲۰۰۱
- published by the united nations Department of public in formation DPI/۱۷۷۲/HR February ۱۹۹۶
- Swith, Adrian, Women: violence against woman, Oxford Publication, ۱۹۹۲
- The Intimate Enemy: Gender Violence and Reproductive Health: Briefing No.۲۷, March ۱۹۹۸
- Violence against women, UN Women :
- Violence against women; situation published by United secretary General's campaign (UNITE) (۲۰۰۹), Retrieved from: